

پشت بوم



● این بهترین نشانه برای مدیر نوآمده صدواسیماست؛ دو منتقد و مجری برنامه «هفت»، هر سه کمر به قتل دو فیلم فروشنده و لاتوری بستند! جمعه‌شیبی که گذشت، عدالت رسانه‌ای که هیچ، اصول اولیه برنامه‌سازی که مواجهه منتقد مخالف و موافق است به ریشخند گرفته شد.

یک: خنده‌دار آنجا بود که مجری برنامه و دو منتقد در حالی ۳۰ دقیقه تمام روی آنتن زنده به فیلم‌های فروشنده و لاتوری تاختند که هر پنج‌دقیقه یک‌بار یادآوری می‌کردند این دو فیلم این روزها خوب می‌فروشند و ما نمی‌خواهیم آنها را نقد کنیم، ثانیه بعد، گویی دچار آلزایمرند، نغدهایی پیش‌پاافتاده نثار این دو فیلم می‌کردند تا شاید یک بیننده هم که شده از تماشای این دو فیلم انصراف دهد؛ در ادامه منتقد مدعو به دلیل پرفروش‌شدن این فیلم‌ها از مردم و حتی سطح فرهنگ جامعه انتقاد کرد، منتقد ثابت هم مثل همیشه حرف تکراری زد: «فروشنده فیلم قبل از بد است...».

دو: تئوری بنیادین دور سوم «هفت»، مرگ‌مغزی سینمای ایران بود؛ مجری برنامه با چنین تحلیلی جای «گبرلو» نشست؛ ترجیع‌بند او، جدایی مردم از سینمای ایران بود، چنان هم بر این دیدگاهش اصرار داشت که چندین برنامه و ده‌ها مصاحبه برایش ساخت و با وجود اعتراضات وسیع جامعه هنری و سینمایی بر طبل مرگ کوبید؛ اکنون اما مجری، مبهوت از فیلم‌های پرفروش و حضور میلیونی مردم در سالن‌های سینما به روی مبارک نمی‌آورد که در تحلیلش اشتباه استراتژیک کرده است؛ از آن بدتر، ادامه دور سوم هفت با همان زیرساخت منفی‌نگری است که بی‌ریزی شده بود، آنها همچنان در پی تشییع جنازه سینما هستند؛ از همین منظر با حضور منتقد ثابت کلیشه‌شده‌اش سعی می‌کند تخم کینه بکارد و در این راه آگاهانه از ادبیاتی سیخف و زنده هم بهره می‌برد تا آرامش را از سینما بگیرد. گویی غایت هدف آنها این است که خانواده سینما، هر هفته را با تنش‌هایی که «هفت» تزریق می‌کند آغاز کند؛ لغاتی که به اسم نقد در برنامه هفت به فیلم‌ها و پدیدآورندگان آنها اطلاق می‌شود، در تلویزیون ایران بی‌سابقه‌اند و بسیاری از مردم آن را توهین تلقی می‌کنند.

سه: هفت اکنون به دورهمی اقلیتی می‌ماند که سر سفره اکثریت نشستست و با پول آنها علیه‌شان برنامه می‌سازد؛ تفکر این برنامه، نگاه برآیند خانواده سینما نیست؛ از این منظر است که روی اعصاب جامعه هنری ایران است؛ در خوش‌بینانه‌ترین حالت جای چنین دیدگاهی شبکه سوم سیما با این میزان بیننده نیست. «هفت» قرار بود هدیه تبلیغی صدواسیما به سینما باشد؛ نقد مشفقانه، جلب توجه افکار عمومی و تشویق مردم به دیدن فیلم‌ها؛ اما اکنون به ابزار جنگ بدل شده است. صدواسیما تیزر برخی فیلم‌ها و چهره برخی بازیگران را روی آنتن نمی‌فرستد و حالا افزون بر آن محدودیت‌ها، برنامه‌ای هم تولید می‌کند که به‌جای هم‌افزایی، در پی ائتلاف اثرزی است... این‌همه تلاش مجذانه تلویزیون برای ریزش هرچه‌بیشتر مخاطبانش حیرت‌انگیز است.

چهار: دست‌میزاد به هنر ایران، سر سینما سلامت، در دوران بی‌پول‌ترین دولت سال‌های اخیر، در سال‌هایی که نه‌تنها صدواسیما را کنار خود ندارد بلکه برنامه‌سازان آن از هیچ تلاشی برای ضربه‌زدن به هنر سرزمین مادری دریغ نمی‌کنند، روی پای خود ایستاده است؛ زنده‌باد این مردم هوشمند که با حضور پررنگشان در کنسرت‌ها، گالری‌ها، تئاترها و سالن‌های سینما، تئوری‌های دلواپسانه مرگ‌خواهان را به سرخه می‌گیرند.

زیر آسمان فیر وزادی

«گرچه‌ها و آقاها» به مولوی می‌آیند

● **شرق:** نمایش «گرچه‌ها و آقاها»، نوشته حسین امرایی و به کارگردانی احسان بیات‌فر امروز سه‌شنبه ۲۳ شهریور در ساعات ۱۸ و ۱۹:۳۰ در دو سناتس روی صحنه سالن کوچک تالار مولوی می‌رود. در این نمایش، گل‌ناز عباسی، مسعود رضانی، محمدرضا جمشیدی، احسان بیات‌فر، حسین امرایی و سیدعلی میری به ایفای نقش می‌پردازند و علاقه‌مندان می‌توانند بلیت این نمایش را از سایت تیوال تهیه کنند.

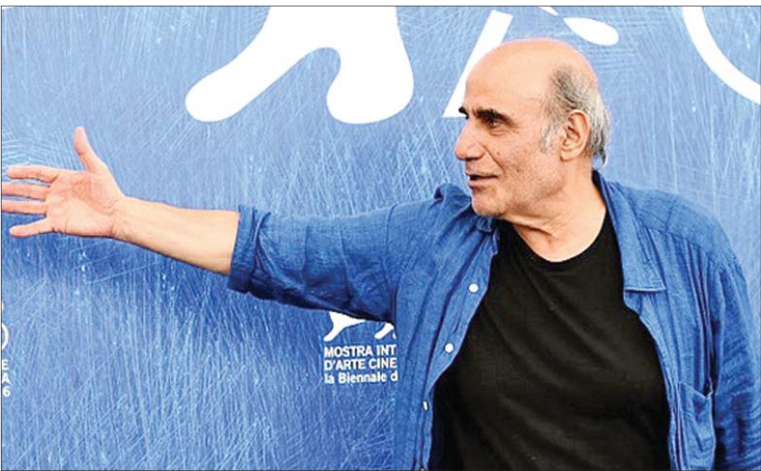
هیات داوران جشنواره مقاومت

● **شرق:** هیات داوران مستندهای بخش مسابقه سینمای ایران جشنواره بین‌المللی فیلم «مقاومت» شامل ابراهیم فیاض، حبیب احمدزاده، رضا برجی، محمدحسین جعفریان و مصطفی‌ی زراق‌کریمی هستند. این هیات قرار است بهترین مستندهای این بخش را از میان ۵۵ اثر مستند راه‌یافته به بخش مسابقه انتخاب کند. چهاردهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «مقاومت» با شعار «جلی گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی» به همت بنیاد فرهنگی روایت و انجمن سینمای انقلاب و دفاع مقدس از دوم تا ۹ مهرماه سال جاری در تهران برگزار می‌شود.

این روزها درباره معرفی «تنها» گزینه منتخب فیلم سینمای ایران برای شرکت در مراسم «اسکار» حرف و بحث‌های زیادی نقل محافل سینمایی است. هر سینماگری هم از ظن خود علاقه‌مند به اعلام یار شایسته سینمای ایران است تا بتواند درنهایت روی تصمیمات «هیأت انتخاب ایرانی» که به‌زودی از طرف سازمان سینمایی و خانه سینما اعلام می‌شوند، تأثیر بگذارد؛ اما واقعیت این است که جدا از اینکه هریک از سینماگران آنچه را برآمده از دل‌شان است، در محک داوری بگذارند، مهم این است که به قواعد و قوانین چگونگی حضور فیلم‌های ایرانی در مجامع هنری بین‌المللی توجه جدی کنند؛ موضوعی که بخش بین‌الملل بنیاد سینمایی فارابی می‌تواند در این‌باره راهگشا باشد و با اطلاع‌رسانی مناسب و انتشار جزئیات حضور فیلم‌های ایرانی در مجامع بین‌المللی از جمله «اسکار» در سایت رسمی بنیاد، برای تئویر افکار عمومی و به‌ویژه سینماگران نقش بسزایی بازی کند؛ باین‌حال با توجه به فرصت کوتاهی که باقی مانده، همان‌گونه که چند روز گذشته در درج گزارش‌ی در روزنامه «شرق» نظرسنجی از تعدادی از منتقدان مطرح سینمای



ایران صورت گرفت، درنهایت نظرات به این منتج شد که فیلم «فروشنده» اصغر فرهادی، فیلم واجد شرایط لازم برای معرفی به آکادمی علوم و هنرهای سینمای اسکار است؛ چون جدا از اینکه «فروشنده» دو جایزه مهم جشنواره جهانی کن را دریافت کرده و کارگردان آن هم «اصغر فرهادی» پیش‌ازاین جایزه اسکار برای فیلم «جدایی نادر از سیمین» را دریافت کرده، همچنین خود فیلم هم واجد ویژگی‌هایی



سهم سینمای ایران از جشنواره فیلم ونیز:

تجلیل از کیارستمی و نادری

کارگردان ایرانی- آمریکایی، برای فیلم «گروه بد/ The Bad Batch» جایزه ویژه هیات داوری را از آن خود کرد. ونیز قطعا برای ما ایرانی‌ها در‌خور توجه بود؛ چراکه در این افتتاحیه این رویداد سینمایی، دو فیلم کوتاه از عباس کیارستمی نمایش داده شد. «مرا به خانه ببر» فیلم سیاه‌وسفید ۱۶دقیقه‌ای و یک بخش از فیلم «۲۴ فریم» که کیارستمی مراحل پایانی آن را در دوره درمان در بیمارستان و منزلی به پایان رسانده بود؛ دو اثری بودند که نمایش آنها با استقبال و ابراز احساسات تماشاگران، همراه شد. این در حالی است که در این دوره از جشنواره، فیلم سینمایی «مالاریا»، به کارگردانی پرویز شهبازی که به‌عنوان نماینده سینمای ایران در این جشنواره حضور داشت، توانست موفقیتی کسب کند. «مالاریا» به‌عنوان یکی از فیلم‌های بخش رقابتی «افق‌ها»، در جشنواره فیلم ونیز ۲۰۱۶ انتخاب شد. در این دوره از جشنواره فیلم ونیز، آنا لیلی امیریور،

«فروشنده» و «ایستاده در غبار» رقیب هم نیستند

فرانک آرتا



مثبت است؛ پس می‌تواند یکی از گزینه‌های قطعی روی میز انتخاب باشد؛ اما از سویی برخی از مسئولان دولتی از جمله دکتر علی جنتی، وزیر ارشاد، علاقه‌مند است فیلمی که برخاسته از فرهنگ ارزشی کشور است، معرفی شود؛ یعنی «ایستاده در غبار». واقعیت این است که در یک قیاس اجمالی میان دو فیلم «فروشنده» و «ایستاده در غبار» به‌راحتی می‌توان گفت که هر دو فیلم واجد ویژگی‌هایی

هستند که نه‌تنها یکدیگر را نفی نمی‌کنند؛ بلکه می‌توانند در کنار یکدیگر به‌عنوان دو نمونه مجزا از هنر برخاسته از هنرمندان ایرانی مطرح و بررسی شوند؛ ولی جنس آن دو فرق می‌کند. «فروشنده» فیلمی داستانی و «ایستاده در غبار» فیلمی مستند است. از گذشته تاکنون در ایران فقط به طور رسمی فیلم‌های «داستانی» به اسکار معرفی شده‌اند. حالا با توجه به ویژگی‌های فیلم محمدحسین مهدویان، با ابتکار مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، فیلم «ایستاده در غبار» می‌تواند به‌عنوان فیلمی مستند از سینمای ایران به اسکار معرفی شود (البته در این مسیر سازوکارهایی وجود دارد که باید به آن توجه کرد)؛ اما دانستن این نکته می‌تواند پاسخ برخی از سؤاا‌ل‌ها را بدهد که روند انتخاب و معرفی فیلم‌های «داستانی» و «مستند» از سوی هر کشور خارجی به آکادمی علوم و هنرهای سینمایی متفاوت‌اند که توجه به این نکته، نه‌تنها برخی از مشکلات را مرتفع می‌کند؛ بلکه برای سینمای ایران فرصت مناسبی فراهم خواهد کرد تا شکل‌های مختلف و متعددی از فیلم‌های خود را در معرض دید جهانیان قرار دهد.



امروز فیلیپین از چشمان زنی نگاه می‌کند که پس از ۳۰ سال از زندان آزاد می‌شود. حکمی که برای یک بی‌گناه صادر شده است. لاد دیاز را برادر معنوی فیلم‌ساز فقید تابوانی، ادوارد بانگ، می‌نامد. «زنی که رفت»، نگاهی به فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی دارد و داستان زنی است که نیمی از زندگی خود را پشت میله‌های زندان گذرانده است. داستان فیلم از این قرار است: هوراسیو، سال ۱۹۹۷ از زندان آزاد می‌شود و باید با دنیای بسیار بیگانه‌ای مواجه شود. همسرش مرده، دخترش را پیدا می‌کند اما نمی‌تواند پسرش را پیدا کند. به‌زودی زن می‌فهمد وضعیت پولداران و قدرتمندان فرقی با گذشته ندارد. در بخش افقا هنر، جایزه بهترین فیلم، به لیبرامی، ساخته فدریکا دی جاکامو، اهدا شد. جایزه بهترین کارگردان به فاین تورج (خانه)، رسید. روث دیاز برای بازی در (خشم یک مرد صبور) بهترین بازیگر زن شد و نئو لوپز برای فیلم (سنت جرج) جایزه بهترین بازیگر مرد را دریافت کرد.

هنر محصول یک روند است

می‌برند و بعد با فیچی دامن خود را می‌برد و خارج می‌شود، لباسی که خود دوخته است. گویی همه دلبستگی‌های خود را رها کرده؛ در آن‌سو فاطمه از رنگی‌شدن لباس گرافیکیمتش که خود به حاضران اجازه دخالت روی آن را داده، چنان ناراحت می‌شود که اجرا را ترک می‌کند. از اینجا که بگذریم فاطمه اشتباهات بزرگ‌تری هم انجام داده که خارج از بحث تکنیکی اما بخشی از پروسه اجراست؛ بخشی که مربوط به اخلاقیات هنرمند است. برخی از هنرمندان داعیه طرح موضوع اخلاقی را ندارند اما برای افرادی مانند فاطمه که هدف از اجرای اثرش را مسائل والای انسانی و بر پایه اخلاقیات اجتماعی می‌داند، س‌طور می‌توان نوع رفتار و مسیر رسیدن به این اجرا را از هدف خلق اثر جدا کرد؟ چراکه بسیاری از مفاهیم اجتماعی مانند عدالت، برابری، دموکراسی، آزادی... و... صرف‌ایک هدف نیستند، بلکه ترکیبی دוגانه از هدف و وسیله هستند، یعنی وقتی در جامعه موجودند ابزاری برای رسیدن به هدفی بالاتر هستند و زمانی که در جامعه ناپدید می‌شوند، هدف هستند. فاطمه ادعا می‌کند چیزی به نام حریم خصوصی در افغانستان نادیده گرفته شده و او خواسته با اجرای این رپرفورمنس این نکته را به مخاطبانش یادآوری کند. حال آنکه فاطمه کمی پس از دیدن رپرفورمنس استادش، از او اجازه می‌خواهد که این رپرفورمنس را در کابل باز اجرا کند و صدر به او این اجازه را نمی‌دهد اما او بدون توجه به این امر اثر صدر را در کابل به اجرا می‌برد؛ بدون نام مؤلف که این خود امری غیراخلاقی و به‌نوعی تجاوز به حریم استادی است که حتی پس از این هم باز حمایت خود را از اجرای فاطمه با صبوری ادامه می‌دهد. اما به نظر می‌رسد هدف فاطمه چیزی فراتر از گوشزد مسائل اخلاقی به هم‌وطنانش است. نداشتن اجازه کتبی، اشاره‌نگردن به اثر مؤلف به صورت واضح و قاطع از یک طرف و تکرار مصاحبه‌ها اشفا صدر درباره اثرش، از طرف دیگر نشان می‌دهد؛ او هیچ درکی فراتر با متفاوت با اجرای دایره ندارد و گویا همه متن را حفظ کرده و استیتمنت را دوباره گویی می‌کند. دروغ‌گویی در مصاحبه‌ها و اعلام اینکه من در ادامه رپرفورمنسم می‌خواستم حتی به حریم صدر هم تجاوز کنم، نشان از کم‌تجربگی و شتاب‌زدگی او برای دیده‌شدن دارد. در رپرفورمنس هنرمند به هیچ‌عنوان حق تجاوز یا آسیب‌زدن جدی و جبران‌ناپذیر به دیگری را ندارد. او فقط آزاد است که فضا یا بدن خود را به خطر بیندازد و این یکی از اصول اولیه اجراست. کاش فاطمه به جای تکرار اشتباهاتش زمان بیشتری برای آموختن و طی‌کردن پله‌های ترقی تخصیص می‌داد. کاش اجرای «دایره» به او می‌آموخت به‌عنوان یک هنرمند جوان که با موضوع حریم خصوصی افراد کار می‌کند، وسیله و راه باید متناسب با هدف انتخاب شود، زیرا هر وسیله‌ای انسان را به همان هدف نمی‌رساند. انتخاب هرگونه روش خلاف اخلاقی، دروغ و فریب مخاطب آن هم به هر قیمتی برای رسیدن به هدفی انسانی و اخلاقی، از هیچ‌کس نه‌نقط هنرمندان پذیرفتنی نیست.

چهاره روز

زادروز چرمشیر در پردیس چارسو



● **شرق:** پنجاه‌وششمین جشن تولد محمد چرمشیر و خاطره‌گویی دوستان او در برنامه شنبه‌های چارسوخوانی با خوانش «تنها خدا حق دارد بیدارم کند» در پردیس چارسو برگزار می‌شود. این مراسم روز شنبه ۲۷ شهریور از هفت بعدازظهر در پردیس سینمایی چارسو با حضور چرمشیر و تعدادی از دوستانش برگزار خواهد شد. قرار است حمید امجد، حسین پاکدل، آتیلا پسیانی، محمد رحمانیان و فرهاد مهندس‌پور از چرمشیر، نمایش‌نامه‌نویس و خاطرات مشترکشان با او بگویند. در این مراسم همچنین در کنار بخش فیلمی درباره چرمشیر نمایش «تنها خدا حق دارد بیدارم کند» از نوشته‌های چرمشیر، به کارگردانی جابر رضانی خوانده خواهد شد. محمد چرمشیر متولد شهریور ۱۳۳۹، یکی از شناخته‌شده‌ترین و پرکارترین نمایش‌نامه‌نویسان سه دهه اخیر ایران است که بیش از صد نمایش‌نامه نوشته است که از میان آنها ۵۰ نمایش منتشر شده و بخش زیادی از این آثار روی صحنه رفته است. بخشی از نمایش‌نامه‌های او به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی ترجمه و در کشورهای ایران، آلمان، انگلستان، فرانسه، سوئد، ایتالیا و آمریکا اجرا شده‌اند. چرمشیر تنها نمایش‌نامه‌نویس بعد از انقلاب است که در هیچ زمینه‌ای جز نمایش‌نامه‌نویسی و تدریس این رشته فعالیت نداشته است. پردیس سینمایی چارسو در خیابان جمهوری، نبش خیابان حافظ واقع شده است.

رویداد

گردهمایی سینماگران و مسئولان در «روز سینما»

● **شرق:** شامگاه یکشنبه ۲۱ شهریور، اهالی سینما میهمان وزیر فرهنگ و رئیس سازمان سینمایی بودند. در ابتدا علی جنتی با بیان اینکه در حوزه فعالیت‌های هنری ادعایی نداریم که به همه اهداف ترسیم‌شده رسیدیم، گفت: «اما احساس می‌کنیم قدم‌های بلندی در دو، سه سال گذشته برداشته‌ایم؛ اما وقت زیادی صرف شد تا همدلی اهالی هنر درباره برقرار شود و امروز احساس می‌کنیم شکافی بین دولت و هنرمندان وجود ندارد و مدیران از خود شما و در کنار شما هستند. در سینما هم اتفاقات خوبی افتاده که دوست و دشمن به آن اعتراف می‌کنند». او در بخشی از سخنانش از سه فیلم «لاتوری»، «فروشنده» و «ایستاده در غبار» به‌عنوان فیلم‌هایی که در گیشه موفق بودند و مردم به خاطر آنها صف کشیدند، نام برد. جنتی ادامه داد: «به تمام کسانی که نگران هستند؛ از جمله امامان جمعه، قضات دادگستری و دادستان‌ها تاکید می‌کنم سینمای ایران باافتخار پرچم مقابله با نفوذ و تهاجم فرهنگی را در دست گرفته است. اگر آنها نبودند، تمام برده‌های

سینما و خانه‌ها را هالیوود فتح کرده بود و جوانان ما مصرف‌کننده تولیدات آمریکایی بودند». حاجت‌الله ایوبی نیز در این مراسم درباره حرکت پرشتاب سینمای ایران سخن گفت و افزود: «ما با هرمنونی آمریکا مخالفیم و گرچه آنها توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف سطره خود را گسترش دهند، اما سینماگران ایرانی توانستند مرزهای آنها را به عقب برانند». جمشید مشایخی از دیگر سخنرانان این مراسم بود. او گفت: «هنرمندان زیادی از عرصه‌های مختلف در این جمع حاضرند و من تعداد زیادی هم «گردآفرید» اینجا می‌بینم. گردآفرید، دختر مرزبان ایرانی‌ای بود که در حمله سهراب به ایران با او نبرد کرد و وقتی کلاهخود از سرش افتاد، سهراب فهمید او یک دختر است؛ شماها دختران قهرمان ایرانی هستید». اجرای شهرام و حافظ ناظری یکی از بخش‌های این مراسم بود که با استقبال حضاران روبه‌رو شد.

عزت‌الله انتظامی، جمشید هاشم‌پور، کیومرث پوراحمد، فرشته طائرپور، منوچهر شاهسورای، سیروس ابراهیم‌زاده، مهتاب کرامتی، فرهاد اصلانی، سیروس گرجستانی، مجید مظفری، حبیب اسماعیلی، کامران قدکچیان، حبیب‌الله کاشه‌ساز، نرگس آبیار، غلامرضا آزادی، حبیب ایل‌بیگی، مهناز افشار، محمدحسین قاسمی، منوچهر محمدی، جهانگیر کوثری، رخشان بنی‌اعتماد، داریوش اسدزاده، علیرضا خمه، محمود عزیزی، غلامرضا موسوی، فریال بهزاد، مرجان اشرفی‌زاده، مرتضی زراق‌کریمی، کامبوزیا پرتوی، علیرضا رئیس‌ی، حبیب رضایی، محمد رحمانیان، مهمینه میلانی، مجید فقیه، بیوک میزبایی، حسین نوش‌آبادی، محمدرضا شفیعی، عبدالرضا اکبری، رضا رویگری، جلیل اکبری صحت، علیرضا تابش، محمد حیدری ومصطفی ابطحی از جمله چهره‌های حاضر در این جشن بودند.